

احکامات



قالیباف در گردهمایی پاسداران و بسیجیان:

بسیج ستون اصلی اثبات کارآمدی دین در اداره جامعه است

صفحه ۲

برای نخستین بار در دولت سیزدهم انجام می‌شود

تشکیل کارگروه مشترک ایران و افغانستان برای حقایق‌ها موعن

سالانه ۵ میلیارد دلار؛ عدم‌النفع اقتصادی ناشی از فلر سوزی

۴۴ میلیون متر مکعب فلر سوزی روزانه می‌سوزد

سن‌بازنشستگی در کشورهای مختلف چند است؟

پیری جمعیت چالش اصلی صندوق بازنشستگی

سعی کنید با طرف متخاصم خود به مدت طولانی نجنگید!

سیاست «ناپلئونی»

در جنگ غزه!

جنگ از جمله پدیده‌هایی است که از نخستین روزهای حیات اجتماعی بشر، در اشکال مختلف خود، با انسان‌ها بوده است. البته که محرک‌های آغاز جنگ‌ها نیز متفاوت بوده‌اند. گاه رقابت بر سر دستیابی به منابع کمیاب و گاه انگیزه‌هایی نظیر کشورگشایی و دفاع از ادعاهای غرور ملی، از جمله محرک‌های آغاز جنگ‌ها در اقصی‌نقاط جهان بوده‌اند. اساساً به همین دلیل هم است که منازعه و جنگ، از جمله پدیده‌هایی در طول تاریخ بشر بوده‌اند که توجه بسیار از محققان و متفکران و چهره‌های برجسته را نیز به خود جذب کرده‌اند.

به عنوان مثال، «سون تزو»، تئوریسین نظامی چین باستان، توصیه‌های روشن و مشخصی را به فرماندهان و مقام‌های نظامی جهت پیروزی و نحوه هدایت و مدیریت جنگ‌ها ارائه می‌کند. توصیه‌هایی که در کتاب مشهور و شناخته‌شده او یعنی «هنر جنگ/Art of War» نیز انعکاس یافته‌اند. البته که هر چه به جلو حرکت می‌کنیم، اندیشمندان بیشتری به ارزیابی و تحلیل پدیده جنگ پرداخته‌اند. مثلاً نیکولو ماکیاویولی که بسیاری وی را از جمله آبا و متفکران نظریه رئالیسم (واقعی‌گرایی) در حوزه سیاسی می‌دانند، در کتاب شهریار/The Prince خود، توصیه‌های مشخصی را به حاکمان جهت تدبیر امور مختلف به ویژه معادلات جنگی ارائه می‌کند. در این میان، یکی از افرادی که اگرچه وارد حوزه تئوریک نشده اما در عرصه معادلات نظامی و جنگی، فعال بوده و البته که مدیریت جنگ‌های بزرگی را در قاره اروپا برعهده داشته و خود نیز سال‌ها در راس هرم قدرت در فرانسه حضور داشته، ناپلئون بناپارت است.

شرح در صفحه ۷



ماجرای هزار توی نان و یارانه

دوگن نانواها و دولت



سئوره برادران نصیری

مسئولان محترم! چند روزی بی‌بی‌سی و اینترنشنال نبینید

مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران خبرنگاران شورای شهر را متهم کرده است که با بی‌بی‌سی در ارتباط هستند و خبرها را ناقص به این شبکه می‌فرستند.

گویا او مدعی شده است که خبرنگاران شورای شهر تهران سخنان او را ناقص برای بی‌بی‌سی ارسال کرده‌اند و او از قطع درختان در کاخ سعدآباد دفاع نکرده است. احتمالاً آقای چمران نمی‌داند پشت چنین اظهار نظری چه خطری برای خبرنگاران در کمین است، کمالینکه همکارانی با چنین عناوینی متهم و محکوم و بازداشت شده‌اند.

ادامه در صفحه ۲

سخت نخست

یادداشت

توضیح می‌دهم.

همان‌طور که اشاره شد در زمینه مهاجرت چند گروه داریم که من آنها را با سه کلمه «مطمئن» و «معلق» و «مسکوت» توضیح خواهم داد. گروه اول یعنی مطمئن‌ها (نسبت به ماندن) کسانی هستند که به مهاجرت فکر کرده‌اند ولی نتوانسته‌اند برای ترک موطن دلیل محکمی بیابند. این گروه برای ماندن در ایران استدلال‌هایی دارد و همان استدلال‌ها برای آنان نوعی اطمینان از ماندن فراهم آورده است. گروه دوم معلق‌ها هستند. معلق‌ها از دولتی و بی‌تصمیمی کلافه‌اند. اینان بین دو موقعیت «اینجا دیگه جای زندگی نیست» و «هیچ جا ایران نمی‌شود» در رفت و آمدند. گروه سوم «مسکوت‌ها» هستند. گروهی که اساساً به مهاجرت فکر نکرده‌اند و گویی هیچ نسبتی با مهاجرت ندارند. ولی همان‌طور که بیان شد در صورت گسترش پیش‌ازپیش مهاجرت و تبدیل آن به «فرهنگ مهاجرت» این گروه نیز به‌تدریج وارد دامنه تأمل و تصمیم در خصوص مهاجرت خواهد شد.

برخی از افرادی که مهاجرت کرده‌اند فی‌البداهه و در لحظه برای مهاجرت تصمیم نگرفته‌اند. توضیح بیشتر آنکه، تصمیم به مهاجرت هم یک پروژه است و هم یک پرسوه. ایده مهاجرت از جایی به ذهن افراد می‌نشیند، درگیری با این ایده ادامه می‌یابد، افراد ماندن یا رفتن را سبک‌سنگین، و در نهایت؛ آن تصمیم نهایی را اخذ می‌کنند.

کنجکاو‌ها و گفتگوهای پراکنده‌ام با ایرانیانی که مهاجرت کرده‌اند نشان می‌دهد که هر کدام از آنان با دیدن اتفاق‌ها، وقایع، حوادث، و رویدادهایی آن «تصمیم نهایی» را اتخاذ کرده‌اند. آنان در مسیر چالش یا ایده رفتن یا ماندن به سر می‌برند؛ ولی رویداد، واقعه یا خبری به‌عنوان تیرخلاص عمل کرده و آنان را از موقعیت «معلق» به موقعیت «یقین برای ترک وطن» سوق داده است.

روزی با یکی از همکاران دانشگاهی‌ام که در عرصه صنعت آب شناخته شده بود صحبت می‌کردم. دریغ و درد که ایشان هم اکنون در خصوص روش‌های حل مشکل کم‌آبی در برخی از ایالت‌های آمریکا به سازمان‌های مسئول آن کشور مشاوره‌های اثربخشی می‌دهند. از ایشان در خصوص موضوع همین نوشته کوتاه پرسیدم.

در سال‌های گذشته و به‌ویژه در این روزهای پاییزی، گفتگوهای بسیاری درباره ترک وطن در جریان بوده و همچنان در جریان است. این روزها برخی از ایرانیان با اشتیاق از رفتن خود خبر می‌دهند هر چند دل‌شوره‌های تیره‌وتار دارند، بی‌گمان مهاجرت تصمیمی دشوار است. توأمان «نگرانی و نشاط» همراه آنان است. برخی روزی چند بار با دفاتر حقوقی و مهاجرتی تماس می‌گیرند و با هر یک تیک در کنار بندهای «مدارک لازم برای مهاجرت» می‌گذارند و با هر تیک احساس می‌کنند به لحظه رفتن نزدیک می‌شوند، برخی نیز به مهاجرت می‌اندیشند؛ ولی به نتیجه مشخصی نمی‌رسند. اینان دقایقشان را در شرایط تردید و درنگ می‌گذرانند، در جایی بین رفتن و نرفتن گیر کرده‌اند. برخی دیگر مانده‌اند و تصمیم دارند همین‌جا بمانند. اینان مدام تأمل می‌کنند و برای ماندن دلیل می‌یابند. راستش موضوع مهاجرت برای کسانی که به مهاجرت فکر نمی‌کنند تا بخوانند دلیلی برای ماندن یا رفتن بیابند. البته باید بگویم که به‌تدریج ما شاهد ظهور «فرهنگ مهاجرت» در ایران هستیم. اگر این فرهنگ در جای‌جای کشور گسترش یابد گروه اخیر نیز در دامنه تصمیم‌گیری برای ماندن یا رفتن خواهد افتاد.

هر کدام از این رویدادها که شاید از نگاه مقامات این کشور موضوعاتی فرعی و پیش‌یافتاده‌اند تعدادی از ایرانیان را که در موقعیت «شک و تردید» برای مهاجرت‌اند می‌رساند.

در سال‌های گذشته و به‌ویژه در این روزهای پاییزی، گفتگوهای بسیاری درباره ترک وطن در جریان بوده و همچنان در جریان است. این روزها برخی از ایرانیان با اشتیاق از رفتن خود خبر می‌دهند هر چند دل‌شوره‌های تیره‌وتار دارند، بی‌گمان مهاجرت تصمیمی دشوار است. توأمان «نگرانی و نشاط» همراه آنان است. برخی روزی چند بار با دفاتر حقوقی و مهاجرتی تماس می‌گیرند و با هر یک تیک در کنار بندهای «مدارک لازم برای مهاجرت» می‌گذارند و با هر تیک احساس می‌کنند به لحظه رفتن نزدیک می‌شوند، برخی نیز به مهاجرت می‌اندیشند؛ ولی به نتیجه مشخصی نمی‌رسند. اینان دقایقشان را در شرایط تردید و درنگ می‌گذرانند، در جایی بین رفتن و نرفتن گیر کرده‌اند. برخی دیگر مانده‌اند و تصمیم دارند همین‌جا بمانند. اینان مدام تأمل می‌کنند و برای ماندن دلیل می‌یابند. راستش موضوع مهاجرت برای کسانی که به مهاجرت فکر نمی‌کنند تا بخوانند دلیلی برای ماندن یا رفتن بیابند. البته باید بگویم که به‌تدریج ما شاهد ظهور «فرهنگ مهاجرت» در ایران هستیم. اگر این فرهنگ در جای‌جای کشور گسترش یابد گروه اخیر نیز در دامنه تصمیم‌گیری برای ماندن یا رفتن خواهد افتاد.

آمار مختلف از فراگیری مهاجرت چه در سطح انگیزه و چه در سطح اقدام خبر می‌دهند (که البته برای مسئولان این کشور اهمیتی ندارد). در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، درباره مهاجرت ایرانیان و ترک وطن پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است؛ ولی آنچه برای نگارنده این سطور مهم است «لحظه» خطیر «تصمیم نهایی» به مهاجرت است. بیشتر

کرده و آنان را از موقعیت «معلق» به موقعیت «یقین برای ترک وطن» سوق داده است.

روزی با یکی از همکاران دانشگاهی‌ام که در عرصه صنعت آب شناخته شده بود صحبت می‌کردم. دریغ و درد که ایشان هم اکنون در خصوص روش‌های حل مشکل کم‌آبی در برخی از ایالت‌های آمریکا به سازمان‌های مسئول آن کشور مشاوره‌های اثربخشی می‌دهند. از ایشان در خصوص موضوع همین نوشته کوتاه پرسیدم.

گفتم: «همیشه می‌گفتی که با موضوع رفتن یا ماندن در ایران درگیری، ولی چه چیزی باعث شد تا اون تصمیم نهایی رو بگیری؟»

گفت: «اسیدپاشی‌های اصفهان!»

ادامه داد: «من دختر کوچک دارم. راستش خیلی ترسیدم. نگران آینده دخترم شدم.»

با ایرانیان دیگری هم در این خصوص صحبت کرده‌ام. آنان هم روزی جزو مطمئن‌ها نسبت به ماندن، معلق‌ها بودند. ولی واقعه‌ای، اعلام موضعی، حرفی و حدیثی آنان را به تصمیم نهایی رسانده است، عاملی که آن را «ایکس فکتور» مهاجرت می‌نامم. به این دلیل می‌گویم ایکس فکتور چون از قبل مشخص و معین نیست. می‌تواند دلان حجاب در ایستگاه مترو باشد، می‌تواند جمله‌ای در صداوسیما باشد که به ایرانیان فریخته می‌گوید «اگر دوست ندارید جمع کنید و بروید» و یا می‌گوید «مملکت مال حزب‌اللهی‌هاست». می‌تواند یک ویدیوی کوتاه در شبکه‌های اجتماعی باشد که برخورد نسنجیده با دختری نوجوان در صورت شریف به‌خاطر جشن فارغ‌التحصیلی بانشاط و متفاوت دانشجویان آن دانشگاه و یا لغو کنسرت علیرضا قربانی در اصفهان به‌خاطر وجود نوازنده زن در گروه موسیقی‌اش باشد.

هر کدام از این رویدادها که شاید از نگاه مقامات این کشور موضوعاتی فرعی و پیش‌یافتاده‌اند تعدادی از ایرانیان را که در موقعیت «شک و تردید» برای مهاجرت‌اند به موقعیت «اتخاذ تصمیم نهایی» برای ترک وطن می‌رساند.

در سال‌های گذشته و به‌ویژه در این روزهای پاییزی، گفتگوهای بسیاری درباره ترک وطن در جریان بوده و همچنان در جریان است. این روزها برخی از ایرانیان با اشتیاق از رفتن خود خبر می‌دهند هر چند دل‌شوره‌های تیره‌وتار دارند، بی‌گمان مهاجرت تصمیمی دشوار است. توأمان «نگرانی و نشاط» همراه آنان است. برخی روزی چند بار با دفاتر حقوقی و مهاجرتی تماس می‌گیرند و با هر یک تیک در کنار بندهای «مدارک لازم برای مهاجرت» می‌گذارند و با هر تیک احساس می‌کنند به لحظه رفتن نزدیک می‌شوند، برخی نیز به مهاجرت می‌اندیشند؛ ولی به نتیجه مشخصی نمی‌رسند. اینان دقایقشان را در شرایط تردید و درنگ می‌گذرانند، در جایی بین رفتن و نرفتن گیر کرده‌اند. برخی دیگر مانده‌اند و تصمیم دارند همین‌جا بمانند. اینان مدام تأمل می‌کنند و برای ماندن دلیل می‌یابند. راستش موضوع مهاجرت برای کسانی که به مهاجرت فکر نمی‌کنند تا بخوانند دلیلی برای ماندن یا رفتن بیابند. البته باید بگویم که به‌تدریج ما شاهد ظهور «فرهنگ مهاجرت» در ایران هستیم. اگر این فرهنگ در جای‌جای کشور گسترش یابد گروه اخیر نیز در دامنه تصمیم‌گیری برای ماندن یا رفتن خواهد افتاد.

آمار مختلف از فراگیری مهاجرت چه در سطح انگیزه و چه در سطح اقدام خبر می‌دهند (که البته برای مسئولان این کشور اهمیتی ندارد). در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، درباره مهاجرت ایرانیان و ترک وطن پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است؛ ولی آنچه برای نگارنده این سطور مهم است «لحظه» خطیر «تصمیم نهایی» به مهاجرت است. بیشتر

«لحظه» خطیر تصمیم نهایی به مهاجرت



فریدین علیخواه*

در سال‌های گذشته و به‌ویژه در این روزهای پاییزی، گفتگوهای بسیاری درباره ترک وطن در جریان بوده و همچنان در جریان است.

این روزها برخی از ایرانیان با اشتیاق از رفتن خود خبر می‌دهند هر چند دل‌شوره‌های تیره‌وتار دارند، بی‌گمان مهاجرت تصمیمی دشوار است. توأمان «نگرانی و نشاط» همراه آنان است. برخی روزی چند بار با دفاتر حقوقی و مهاجرتی تماس می‌گیرند و با هر یک تیک در کنار بندهای «مدارک لازم برای مهاجرت» می‌گذارند و با هر یک احساس می‌کنند به لحظه رفتن نزدیک می‌شوند، برخی نیز به مهاجرت می‌اندیشند؛ ولی به نتیجه مشخصی نمی‌رسند. اینان دقایقشان را در شرایط تردید و درنگ می‌گذرانند، در جایی بین رفتن و نرفتن گیر کرده‌اند. برخی دیگر مانده‌اند و تصمیم دارند همین‌جا بمانند. اینان مدام تأمل می‌کنند و برای ماندن دلیل می‌یابند. راستش موضوع مهاجرت برای کسانی که به مهاجرت فکر نمی‌کنند تا بخوانند دلیلی برای ماندن یا رفتن بیابند. البته باید بگویم که به‌تدریج ما شاهد ظهور «فرهنگ مهاجرت» در ایران هستیم. اگر این فرهنگ در جای‌جای کشور گسترش یابد گروه اخیر نیز در دامنه تصمیم‌گیری برای ماندن یا رفتن خواهد افتاد.

هر کدام از این رویدادها که شاید از نگاه مقامات این کشور موضوعاتی فرعی و پیش‌یافتاده‌اند تعدادی از ایرانیان را که در موقعیت «شک و تردید» برای مهاجرت‌اند به موقعیت «اتخاذ تصمیم نهایی» برای ترک وطن می‌رساند.

در سال‌های گذشته و به‌ویژه در این روزهای پاییزی، گفتگوهای بسیاری درباره ترک وطن در جریان بوده و همچنان در جریان است. این روزها برخی از ایرانیان با اشتیاق از رفتن خود خبر می‌دهند هر چند دل‌شوره‌های تیره‌وتار دارند، بی‌گمان مهاجرت تصمیمی دشوار است. توأمان «نگرانی و نشاط» همراه آنان است. برخی روزی چند بار با دفاتر حقوقی و مهاجرتی تماس می‌گیرند و با هر یک تیک در کنار بندهای «مدارک لازم برای مهاجرت» می‌گذارند و با هر تیک احساس می‌کنند به لحظه رفتن نزدیک می‌شوند، برخی نیز به مهاجرت می‌اندیشند؛ ولی به نتیجه مشخصی نمی‌رسند. اینان دقایقشان را در شرایط تردید و درنگ می‌گذرانند، در جایی بین رفتن و نرفتن گیر کرده‌اند. برخی دیگر مانده‌اند و تصمیم دارند همین‌جا بمانند. اینان مدام تأمل می‌کنند و برای ماندن دلیل می‌یابند. راستش موضوع مهاجرت برای کسانی که به مهاجرت فکر نمی‌کنند تا بخوانند دلیلی برای ماندن یا رفتن بیابند. البته باید بگویم که به‌تدریج ما شاهد ظهور «فرهنگ مهاجرت» در ایران هستیم. اگر این فرهنگ در جای‌جای کشور گسترش یابد گروه اخیر نیز در دامنه تصمیم‌گیری برای ماندن یا رفتن خواهد افتاد.

آمار مختلف از فراگیری مهاجرت چه در سطح انگیزه و چه در سطح اقدام خبر می‌دهند (که البته برای مسئولان این کشور اهمیتی ندارد). در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، درباره مهاجرت ایرانیان و ترک وطن پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است؛ ولی آنچه برای نگارنده این سطور مهم است «لحظه» خطیر «تصمیم نهایی» به مهاجرت است. بیشتر توضیح می‌دهم.

همان‌طور که اشاره شد در زمینه مهاجرت چند گروه داریم که من آنها را با سه کلمه «مطمئن» و «معلق» و «مسکوت» توضیح خواهم داد. گروه اول یعنی مطمئن‌ها (نسبت به ماندن) کسانی هستند که به مهاجرت فکر کرده‌اند ولی نتوانسته‌اند برای ترک موطن دلیل محکمی بیابند. این گروه برای ماندن در ایران استدلال‌هایی دارد و همان استدلال‌ها برای آنان نوعی اطمینان از ماندن فراهم آورده است. گروه دوم معلق‌ها هستند. معلق‌ها از دولتی و بی‌تصمیمی کلافه‌اند. اینان بین دو موقعیت «اینجا دیگه جای زندگی نیست» و «هیچ جا ایران نمی‌شود» در رفت و آمدند. گروه سوم «مسکوت‌ها» هستند. گروهی که اساساً به مهاجرت فکر نکرده‌اند و گویی هیچ نسبتی با مهاجرت ندارند. ولی همان‌طور که بیان شد در صورت گسترش پیش‌ازپیش مهاجرت و تبدیل آن به «فرهنگ مهاجرت» این گروه نیز به‌تدریج وارد دامنه تأمل و تصمیم در خصوص مهاجرت خواهد شد.

برخی از افرادی که مهاجرت کرده‌اند فی‌البداهه و در لحظه برای مهاجرت تصمیم نگرفته‌اند. توضیح بیشتر آنکه، تصمیم به مهاجرت هم یک پروژه است و هم یک پرسوه. ایده مهاجرت از جایی به ذهن افراد می‌نشیند، درگیری با این ایده ادامه می‌یابد، افراد ماندن یا رفتن را سبک‌سنگین، و در نهایت؛ آن تصمیم نهایی را اخذ می‌کنند.

کنجکاو‌ها و گفتگوهای پراکنده‌ام با ایرانیانی که مهاجرت کرده‌اند نشان می‌دهد که هر کدام از آنان با دیدن اتفاق‌ها، وقایع، حوادث، و رویدادهایی آن «تصمیم نهایی» را اتخاذ کرده‌اند. آنان در مسیر چالش یا ایده رفتن یا ماندن به سر می‌برند؛ ولی رویداد، واقعه یا خبری به‌عنوان تیرخلاص عمل

طنز

سرمايه جاودانی و کار کردن بیست و چهاری کره ای‌ها!



وحید حاج سعیدی

سال‌هاست ما ذهن خلاق مان را به حراج گذاشته ایم و تراوشات ذهنی حکیمانۀ مان را به ثمن بخش در اختیار سیاستمداران، تئوری پردازان، دانشمندان، اندیشمندان و مسئولان قرار داده ایم اما دریغ از یک نیم نگاه و بهره برداری ...

باور بفرمائید اگر ما این تراوشات و منویات ذهنی را که حاصل ریاضت‌های علمی و مکاشفات ارضی، سماوی و حتی بحری است، و کویوم می‌کردیم و در اختیار دانشمندان و نظریه پردازان و تئوریسین‌های هر کشور دیگری می‌گذاشتیم، آن را حلاً حلاً می‌کردند و روی چشم‌شان در اسناد ملی توسعه و تحول مملکت شان به کار می‌بستند! از تئوری زوج و فرد کردن مدارس و کاردی کردن آب‌خانگی گرفته تا گاز سوز کردن هویلیما و راه اندازی بنگاه‌های معاملات ملکی خانوادگی و ساخت قبرستان غیر انتفاعی ...

اما ظاهراً این مکاشفات و ایده‌های سوفسطایی تنها مختص حقیر نیست و اخیراً هم یکی از بزرگان به تنهایی کاشف به عمل آورده‌اند هر کره ای به اندازه ۲۴ ایرانی کار می‌کند! اصل خبر به روایت جراید محمدحسن قدیری ایبانه کارشناس امور استراتژیک در نشست خبری اول آذر در کرمانشاه گفت: ساعت مفید کار در کره جنوبی ۹.۵ ساعت و در ایران ۲۲ دقیقه است و این یعنی یک کره‌ای معادل ۲۴ نفر ایرانی کار می‌کند. علاوه بر این کار سخت، بسیار کم توقع هم هستند و بسیاری در آپارتمان‌های ۱۵ متری و ۱۷ متری سکونت دارند.

والا ما شنیده بودیم بر اساس تطابق و تفسیر تغییرات چرخه ای در توالی‌های رسوبی و سیکلواستراگرافی (تغییرات رسوبی سنگ‌ها) یکی دو میلیارد سال پیش، شبانه روز ۱۹ ساعت بود، ولی فکر نمی‌کردیم این تغییرات باعث شوند تا شبانه روز در کره جنوبی چهل پنجاه ساعت باشد و یک کره ای بتواند ۲۴ برابر یک ایرانی کار کند! عجب ... ساعت کار مفید در ایران فقط ۲۲ دقیقه در شبانه روز است؟! مرد حساسی اینجا طرف دو شیفت کار می‌کند؛ شب‌ها هم مثل آن داستان کتاب فارسی دوره ابتدایی یواشکی پاکت نامه تا می‌کند و ... باز هم هشتاد و نه که خوب است، گره یازده و دوازده است!

بله آن ۲۲ دقیقه ای که شما و همکاران تان محاسبه کرده اید مربوط به کارگران و کارمندان مازادی است که به سفارش برخی دوستان در ادارات و کارخانجات به اسم مشاور و مدیر فنی و در خوشبینانه‌ترین حالت کارگر مازاد ... به کار گرفته شده‌اند و از قضا تعدادی شان نیز حقوق نجومی دریافت می‌کنند! فی‌المثل در حالی‌که برای هر یک نفر نیروی انسانی در ایران خودرو و سایپا، حداکثر ۸ خودرو در سال تولید می‌شود که این میزان بطور متوسط در جهان ۳۰ و در شرق آسیا تا ۶۶ خودرو است. حالا باز جای شکرش باقی است در این شرکت‌ها چیزی تولید می‌شود! حقیقت امر مردم عادی خیلی بیشتر از آن چیزی که در مخیله شما می‌گنجد، کار می‌کنند و به گوش به فرموده ملک الشعری بهار خدا بیامرز دنبال «سرمایه جاودانی» هستند تا جایی که حتی حال و حوصله و وقت نشستن بر لب جوی و تماشای گذر عمر را ندارند!